

داریوش وفاقی
معاون اول دادسرای انتظامی قضات

نظارت انتظامی بر دستگاه قضایی

مقدمه

مقررات انتظامی مربوط به داریندگان پایه قضایی به صورت پراکنده در قوانین درج شده‌اند که چون به‌طور روزمره محل مراجعه قضات محترم نیستند، فلذا وقوف و تسلط به این امور به‌طور معمول در سطح پایینی قرار دارد و دسترسی به آنها نیز مشکل است. نگارنده با علم و اطلاع از این خلاء مصمم شدم تا قوانین انتظامی را به کیفیتی که ساده و مفهوم باشد جمع‌آوری و با شرح و تفسیر مختصری در اختیار علاقمندان قرار دهم. نظر به این که چاپ کلیه مطالب در یک شماره با عنایت به امکانات مجله مقدور نبود بنابراین در شماره فعلی به شرح کوتاهی درباره سابقه تاریخی نظارت انتظامی و معرفی تشکیلات صالحه انتظامی و نیز شیوه و آیین رسیدگی این مراجع می‌پردازیم. انشاءالله در شماره‌های بعدی در خصوص مجازاتهای انتظامی و نظامنامه راجعه به تشخیص انواع تقصیرات انتظامی و مجازاتهای کیفری تا حدودی که مربوط به قضات می‌باشد و ترفیع پایه قضایی و سایر موارد ذیربط به بحث و توضیح خواهیم پرداخت.

بخش ۱ - سابقه تاریخی نظارت انتظامی

نظارت انتظامی بر امور قضات تاریخ دیرینه‌یی دارد که مواردی از آن حتی در قبل از ظهور رسول اکرم و برقراری دین مبین مشاهده می‌شود.

بنا به قول مورخین یونانی و سنگ‌نوشته‌های آشوری و کتاب تورات یهود، مادها از نخستین کسانی بودند که در امر قضاء سخت‌گیر و تخلف از قانون را روا نمی‌داشتند، و متخلفین را به شدت مجازات می‌کردند، و این روش به دولت هخامنشیان نیز سرایت کرد.

به نوشته کریستن سن دانمارکی، عموماً در ایران باستان عدالت مقام مهمی داشته، و از زمان هخامنشیان قراین کافی در دست است، که پادشاهان جداً مراقب حُسن جریان قوه قضائیه و درستکاری قضات آن بوده‌اند.

هرودت مورخ یونانی می‌نویسد که بازرسی نسبت به عملیات و تصمیمات قضایی در ایران باستان خیلی دقیق و شدید، و قضاتی که تصمیمات ناروا و مغرضانه می‌گرفتند، شدیداً مورد بازخواست و حتی کیفر قرار می‌گرفتند.

مشهور است در زمان کمبوجیه شخصی به نام (سی‌سام) که از اشراف بود و کمبوجیه او را چون چشم گرامی می‌داشت قضاوت می‌کرد. روزی به کمبوجیه خبر رسید که میان مرد ثروتمند و شخص بینوایی اختلاف افتاده است. و (سی‌سام) جانب آن ثروتمند را گرفته، و به ناحق رأی داده‌است، و رأی وی باعث ضرر و زیان مرد تهیدست شده‌است. به محض وصول خبر، کمبوجیه یکی از نزدیکان خود را مأمور تحقیق این امر نمود. نتیجه تحقیقات نیز حکایت از صحت خبر واصله، و رأی ناصواب سی‌سام داشت. به دستور کمبوجیه قاضی را به حضور وی آوردند. کمبوجیه با تندى او را مورد مؤاخذه قرار داده و اعلام کرد. که عمل وی جزایی جز مرگ ندارد، سپس به‌دستور کمبوجیه سر از تن وی جدا کردند، و پوست بدنش را نیز کنده و بر مسندی

که سی‌سام روی آن قضاوت می‌کرد گسترده‌ترند، آن‌گاه به دستور کمبوجیه فرزند قاضی متخلف که به کار قضاء مشغول بود جانشین پدر شده و مقرر گردید که بر روی همان مسند بنشیند و در امور قضایی حکم بدهد. پیداست که قاضی جوان هرگاه می‌خواست از جاده حق و عدالت منحرف شود آن پوست که در زیر پای او گسترده شده بود، وی را از رفتار ناشایست باز می‌داشت زیرا به منزله تازیانه عبرتی بود که مانع عمل خلاف می‌شد.^۱

در مورد دیگری نقل شده‌است قضاتی که در نتیجه اخذ رشوه مبادرت به صدور حکم غلط می‌نمودند محکوم به مرگ می‌شدند، که دو نفر به اسامی «سندوک» و «سیزانه» به دلیل صدور احکام خلاف حق در نتیجه اخذ رشوه محکوم به اعدام شدند.^۲

بخش ۲- نظارت انتظامی در قرون اولیه در کشورهای اسلامی

بررسی متون تاریخ اسلام نشان می‌دهد که مراقبت و بررسی اعمال و رفتار قضات از اهمیت ویژه‌ی برخوردار بوده‌است. لیکن همانند ایران باستان سازمان خاصی برای تولیت این امر وجود نداشته‌است و شخص خلیفه و امام مسلمین خود به موضوع رسیدگی و حکم لازم بر تنبیه قاضی متخلف صادر می‌نموده‌است.

حضرت علی علیه‌السلام در فرمان معروف خود به مالک اشتر در قسمت قضاء ضمن برشمردن شرایط انتخاب قاضی و حفظ حیثیت قاضی و رعایت استقلال و تأمین معیشت وسیع برای او دستور نظارت و بازرسی از اعمال قضات را صادر، و مقرر فرموده‌است از قضات خود و نحوه کارشان بسیار خبر گیر، و بررسی و تحقیق کن مبدا که در رفتار و عمل و نحوه قضاوت از حدود الهی، و اخلاق اسلامی، خارج شوند.

در تاریخ اسلام نمونه‌هایی از تنبیه و مجازات قاضی متخلف ذکر شده‌است که نشان

۱ و ۲- هادی حیدرزاده، تعقیب انتظامی قضات، انتشارات آزاده تهران ۱۳۷۲.

از حساسیت مسئولین نسبت به تخلف آنان دارد. محمد بن محمد بن احمد ابی‌زید معروف به ابن‌آخوه از محدثان قرن ششم هجری و شافعی مذهب در کتاب معروف خود به نام «معالم القریه فی احکام الحسبه» که به نام آیین شهرداری ترجمه شده است نقل می‌کند که علی (ع) یکی از اصحاب خود به نام ابوالاسود دوغلی را به شغل قضاء منصوب نمود، و در همان روز نصب نیز او را از کار برکنار و منفصل ساخت.

ابوالاسود نزد حضرت آمد و گفت «چرا معزولم کردی به خدا سوگند من خیانتی نکرده‌ام، و خیانتی نیز به من نشده است، حضرت امیر فرمود شنیدم که در محاکمه بانگ آواز تو از آواز طرفین دعوی بلندتر بوده است».

در مورد دیگر شریح بن حارث قاضی منصوب امیرالمؤمنین علیه السلام به روزگار خلافت آن حضرت خانگی به مبلغ هشتاد دینار خریداری کرد چون این خبر به امیرالمؤمنین رسید او را نزد خود فراخواند و فرمود: «به من گزارش رسیده که تو خانگی به بهای هشتاد دینار خریداری، و قبالتی در این باره نوشته و شهودی را به شهادت خواستی؟» شریح گفت چنین بوده است یا امیرالمؤمنین. در این هنگام حضرت نگاه خشم‌آلودی به او افکند و فرمود: «ای شریح آگاه باش که به زودی کسی به سراغ تو خواهد آمد که در قبالت ننگرد، و از شاهد و بینات نپرسد، تا تو را از آن خانه آواره سازد، و به ژرفنای گور سپارد، پس بیندیش ای شریح تا مبادا این خانه را از غیر مال خود خریداری، یا بهای آن را جز از مال حلال خویش پرداخته باشی، زیرا در این صورت ناگهان متوجه خواهی شد که خانه دنیا و آخرت هر دو را باختی».^۱

عمر بن عبدالعزیز از خلفای اموی نیز یکی از قضات را معزول کرد و چون قاضی علت عزل خویش را پرسید، عمر بن عبدالعزیز گفت: «موجب عزل تو این است که بازرسان به من خبر داده‌اند که چون متداعیین نزد تو به محاکمه می‌آیند، تو بیش از ایشان سخن می‌گویی».^۲

این نظارت انتظامی بر امور و عملکرد قضات تا عصر حاضر استمرار یافت، و موارد جالبی از آن در زمان خلفای عباسی و سلاطین مغول و دیالمه و غزنویان و سلجوقیان و صفویان و قاجاریه و بعد از مشروطیت مشاهده شده است. که خواننده را جهت مطالعه سیر تاریخی به کتاب تعقیب انتظامی قضات تألیف آقای هادی حیدرزاده ارجاع می‌دهیم.

بخش ۳- تشکیلات مراجع انتظامی قضات

الف - دادگاه عالی انتظامی قضات:

در رأس مراجع انتظامی که مسئولیت رسیدگی به تخلفات قضات را دارند دادگاه عالی انتظامی قضات قرار گرفته است به موجب ماده ۲ لایحه قانونی راجع به اصلاح بعضی مواد لوایح قانونی مربوط به اصول تشکیلات دادگستری مصوب ۱۳۳۹/۲/۲۱ دادگاه عالی انتظامی قضات از یک نفر رئیس و دو نفر عضو اصلی تشکیل می‌گردد و دارای یک عضو علی‌البدل خواهد بود که به جای عضو غایب یا معذور انجام وظیفه می‌کند.

دادگاه عالی انتظامی قضات تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی دارای یک شعبه در تهران بود. و کلیه امور مربوط به صلاحیت خود را از قبیل رسیدگی به تخلفات و تعلیق قضات متهم از خدمت قضاء و ترفیعات و سایر وظایفی که در قوانین متفرقه پیش‌بینی شده است منحصراً انجام می‌داد. بعلاوه برحسب ماده واحده قانون صلاحیت محکمه انتظامی مصوب ۱۳۰۹/۸/۱۲ در مواقعی که محکمه عالی انتظامی عدلیه به محاکمات انتظامی مشغول نمی‌باشد به دعاوی تمیزی رسیدگی خواهد کرد. در این موقع محکمه مزبور به منزله شعبه دیوان تمیز بوده، و مطابق مقررات قانونی راجعه به رسیدگی تمیزی رفتار خواهد کرد.

بنا به مراتب فوق دادگاه عالی انتظامی علاوه بر صلاحیت خاص خود، در واقع به منزله يك شعبه دیوان عالی کشور نیز می باشد که در صورت فراغت از امور انتظامی صلاحیت رسیدگی به امور تمیزی را نیز دارا می باشد.

از سال ۱۳۶۱ به فرمان امام راحل شعبه دوم دادگاه عالی انتظامی قضات تحت عنوان دادگاه انتظامی قضات شرع جهت رسیدگی به تخلفات قضات دادگاهها و دادرهای انقلاب اسلامی تأسیس شد. لیکن در سنوات اخیر شعبه دوم نیز به کلیه امور انتظامی ارجاعی از طرف ریاست شعبه اول رسیدگی می نماید.

در خرداد ماه سال ۱۳۷۳ شعبه سوم دادگاه عالی انتظامی قضات شروع به کار نمود و در حال حاضر این سه شعبه فعال و دایر می باشند.

شرایط عضویت در دادگاه عالی انتظامی قضات به موجب ماده ۵ قانون اصول تشکیلات دادگستری مصوب ۱۳۳۹ عبارت است:

۱- درجه علمی لیسانس از دانشکده حقوق یا درجات علمی بالاتر از آن.
 ۲- احراز یکی از مقامات قضایی طبقه پنجم مذکوره در ماده ۴۴ لایحه قانونی مصوب ۱۴ اسفند ۱۳۳۳.

۳- سابقه بیست سال خدمت قضایی.

۴- عدم محکومیت انتظامی بالاتر از درجه ۳.

افرادی که یکی از مقامات قضایی طبقه ششم مذکور در ماده ۴۴ فوق الذکر را احراز کرده باشند از شرط اول معاف خواهند بود.

در صورت غیبت رئیس یا یکی از اعضای محکمه عالی انتظامی قضات از بین رؤساء و اعضای دیوان عالی تمیزی يك نفر به قید قرعه معین شده و محکمه را تشکیل خواهد داد. قرعه در شعبه اول دیوان تمیزی به عمل می آید، و از بین اشخاصی خواهد بود که حایز سه شرط اول مذکور در ماده ۲۲ قانون استخدام قضات باشند.^۱

۱- از قانون تسریع محاکمات مصوب ۱۳۰۹/۱۲/۳.

در جهات شروع به رسیدگی دادگاه عالی انتظامی قضات

در مورد رسیدگی دادگاه عالی انتظامی قضات ماده دوم قانون متمم سازمان دادگستری و اصلاح قسمتی از لایحه قانونی اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات و تبصره آن مصوب ۱۳۳۵/۶/۱۷ بیان مطلب نموده که قسمتی از آن (رسیدگی و شکایت مستقیم اصحاب دعوی) به موجب ماده ۲۶ قانون اصلاح پاره‌یی از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ لغو شده است با این توضیح مواد مذکور که در واقع جهات شروع به رسیدگی دادگاه عالی انتظامی را تعیین می‌نمایند ذیلاً درج می‌شود:

بنا به مندرجات ماده دوم از قانون متمم سازمان دادگستری، دادگاه عالی انتظامی قضات مکلف است به درخواست دادستان انتظامی قضات یا به تقاضای وزیر دادگستری یا شکایت مستقیم اصحاب دعوی به تخلفات کلیه مستخدمین قضایی در هر مقام که باشند رسیدگی نموده و رأی مقتضی صادر نماید.

تبصره - رسیدگی به تخلفات رئیس و اعضاء دادگاه عالی انتظامی در هیئت عمومی دیوان عالی کشور به عمل می‌آید.

نکته‌یی که لازم به توضیح می‌باشد این است که هر چند ماده مذکور اشاره به تخلفات مستخدمین قضایی نموده است، لیکن یادآوری این مطلب ضرورت دارد که مستخدمین عدلیه که از شغل اداری به شغل قضایی منتقل شده‌اند در محکمه انتظامی محاکمه خواهند شد، هر چند تقصیر آنان مربوط به زمان اشتغال به شغل اداری باشد، و همچنین اشخاصی که از شغل قضایی به شغل اداری انتقال یافته در صورتی که تقصیر مربوط به زمان تصدی آنها به شغل قضایی باشد.^۱

بنا به مراتب چنانچه مثلاً یک دارنده پایه قضایی در زمان کارمندی مبادرت به صدور چک بلامحل نماید، و سپس با اخذ مدرک لازم به سمت قضایی تغییر شغل بدهد

۱- ماده اول قانون راجع به محکمه انتظامی مصوب بهمن ۱۳۰۷.

و در این هنگام شاکی خصوصی مبادرت به شکایت نماید باید طبق ضوابط حاکم بر قضات، تعلیق وی از شغل قضاء درخواست شود ولو این که وقوع بزه در زمان کارمندی رخ داده باشد. و یا اگر مرتکب تخلفاتی از قبیل غیبت و بی انضباطی شده باشد، پس از اخذ ابلاغ قضایی مرجع صالح برای رسیدگی به تخلفات وی دادگاه عالی انتظامی قضات است.

در حال حاضر جواز شروع به رسیدگی دادگاه عالی انتظامی در ماده ۲۶ قانون اصلاح پاره‌یی از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ مقید می‌باشد.

ماده ۲۶- دادگاه عالی انتظامی قضات منحصرأ با اعلام وزیر دادگستری و یا کیفرخواست دادستان انتظامی قضات به تخلفات قضات رسیدگی و رأی مقتضی صادر می‌نماید.

به طوری که مشاهده می‌شود با قانون یادشده دادگاه عالی انتظامی با شکایت مستقیم شاکی انتظامی مجاز به رسیدگی نیست.

مورد دیگری که در عین حال تضادی هم با ماده ۲۶ فوق‌الاشاره ندارد و در باب شرح وظایف و دخالت دادگاه عالی انتظامی قضات حائز اهمیت می‌باشد، ماده سوم از قانون متمم سازمان دادگستری و اصلاح قسمتی از لایحه قانونی اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات مصوب ۱۳۳۵/۲/۱۷ است.

ماده سوم- دادگاه عالی انتظامی علاوه بر وظایفی که دارد مکلف است در هر مورد که وزیر دادگستری تقاضا نماید به جهات اخلاقی و اعمال و رفتار منافعی با حیثیت و شئون قضایی و سوء شهرت کارمندان قضایی رسیدگی کند در صورتی که صلاحیت آنها محرز نگردید صلاحیت قضایی را از آنها سلب و پایه آنها را به اداری تبدیل می‌نماید.

دادگاه عالی انتظامی قضات علاوه بر شرح وظایفی که بیان شد دارای تکالیف

متنوع و متعدد دیگری است، که برخی از آنها مانند رسیدگی به ترفیعات مربوط به قضات می‌باشد، و پاره‌یی مربوط به مسئولین غیرقضایی است، که از آن جمله می‌توان به صلاحیت رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت مدیره کانون وکلاء، و دادرسان و دادستان انتظامی وکلاء، و صلاحیت رسیدگی به تخلفات دادستان و اعضای دادگاه انتظامی کارشناسان رسمی دادگستری، و صلاحیت رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی وفق ماده ۲۶۹ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ اشاره نمود.

ب - هیأت تجدیدنظر انتظامی:

به موجب لایحه قانونی تعیین مرجع تجدیدنظر و اعاده دادرسی از احکام دادگاه عالی انتظامی قضات مصوب ۱۳۵۸/۳/۲۴، احکام دادگاه عالی انتظامی قضات در صورتی که مبنی بر محکومیت قضات تا درجه ۳ باشد قطعی، و از درجه ۴ به بالا ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ، قابل شکایت در هیأت تجدیدنظر انتظامی است.

وفق ماده یک قانون مذکور برای رسیدگی به تجدیدنظرخواهی از احکام غیرقطعی دادگاه عالی انتظامی هیأت تجدیدنظر انتظامی تشکیل می‌شود، ترکیب این هیأت به شرح ذیل است: دو نفر از رؤساء و مستشاران دیوان عالی کشور به انتخاب رئیس دیوان مزبور، و یک نفر از اعضای دادگاه عالی انتظامی قضات.

مرجع درخواست تجویز اعاده دادرسی نسبت به احکام دادگاه عالی انتظامی نیز همین هیأت خواهد بود.

با عنایت به این که میدان صلاحیت هیأت تجدیدنظر انتظامی مقید و محدود به رسیدگی به تجدیدنظرخواهی از احکام غیرقطعی دادگاه عالی انتظامی، و نیز اعاده دادرسی از احکام دادگاه عالی انتظامی می‌باشد، و تأسیس این مرجع صرفاً برای

رسیدگی به امور فوق است، بنا به مراتب نیازی به بحث بیشتر پیرامون آن احساس نمی‌شود.

ج- دادرای انتظامی قضات:

برحسب ماده ۳۳ لایحه اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات مصوب ۱۳۲۲ در نزد دادگاه عالی انتظامی قضات دادرای انتظامی قضات تشکیل می‌گردد.

برحسب ماده مرقوم در دادرای انتظامی قضات به تعداد کافی دادیار و کارمند اداری اشتغال خواهند داشت.

در حال حاضر با عنایت به اختیاراتی که ریاست قوه قضائیه در تأسیس و تشکیل مراجع و پستهای قضایی دارد، ترکیب دادرای انتظامی قضات به شرح ذیل است:

۱- دادستان انتظامی قضات.

۲- معاون اول دادرای انتظامی قضات.

۳- معاونین دادرای انتظامی قضات (فعالاً [۱۳۷۶] به تعداد چهار نفر).

۴- دادیاران انتظامی، به تعداد لازم.

پایه قضایی دادستان انتظامی قضات باید کمتر از ۱۰ نباشد و لااقل دارای چهل و پنج سال سن و بیست سال سابقه کار قضایی بوده و در دوره ده ساله اخیر خدمت، محکومیت انتظامی از درجه چهار به بالا نداشته باشد.

با این که شرایط فوق اختصاص به دادستان انتظامی داشته و برای معاونین و دادیاران انتظامی شرایط خاصی ذکر نشده است. لیکن با توجه به این که در گروههای شغلی اخیرالتصویب از طرف ریاست قوه قضائیه گروه شغلی ۷ برای معاونین و دادیاران انتظامی تعیین گردیده است، و برای احراز گروه شغلی ۷ قاضی حداقل باید دارای پایه قضایی ۱۰ باشد، به نظر می‌رسد که داشتن پایه قضایی ۱۰ برای معاونین و دادیاران انتظامی الزامی باشد.

بخش ۴- در کیفیات رسیدگی دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات

بر حسب ماده ۲۶ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون اصلاح تشکیلات دادگستری و استخدام قضات مصوب ۱۳۳۳ وظایف اصلی دادرسی انتظامی قضات به شرح ذیل می‌باشد:

- ۱- بازرسی و کشف تخلفات و تقصیرات و تعقیب مستخدمین قضایی.
 - ۲- تحقیق اخلاقی و اعمال و رفتار منافی با حیثیت و شئون قضایی و سوء شهرت کارمندان قضایی و مسامحه آنها در انجام وظیفه.
- البته در ماده ۴۲ همان قانون به درخواست تعلیق قاضی متهم به ارتکاب بزه جنحه و یا جنایت نیز اشاره شده است که چون این مطلب حائز اهمیت شایانی است لذا در یک مبحث مجزا و علیحده مستقلاً مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.^۱
- موردی که در سال ۱۳۵۶ اضافه شده است براساس ماده ۲۷ قانون اصلاح پاره‌یی از قوانین دادگستری می‌باشد. به موجب این قانون دادرسی انتظامی قضات مکلف است ضمن رسیدگی به شکایات و طی بازرسی‌های منظم، کمیت و کیفیت کار قضات را مورد ارزشیابی قرار داده و تشویق قضاتی را که مصدر خدمات بالارزش و برجسته و درخشان باشند به وزیر دادگستری (در حال حاضر ریاست قوه قضائیه) پیشنهاد و به تناسب خدمت و اقتضای مورد صدور تقدیرنامه، اعطاء نشان عدالت، و پیشنهاد نشان کشوری و کاهش یک سال از مدت توقف در یک رتبه، یا ترفیع یک رتبه قضایی را تقاضا نماید، ترفیع رتبه با تصویب دادگاه عالی انتظامی قضات به عمل خواهد آمد.

مورد بعدی که در سال ۱۳۶۶ به صلاحیت دادرسی انتظامی قضات افزوده

۱- در خصوص تعلیق قضات در شماره سیزده و چهاردهم مجله حقوقی و قضایی دادگستری تابستان و پاییز ۱۳۷۴ مقاله‌ای تحت عنوان در کیفیات تعلیق و رفع تعلیق قضات متهم، چاپ شده است و مشروحاً به این مطلب پرداخته شده است.

شده است براساس ماده ۲۶۹ قانون مالیاتهای مستقیم در خصوص رسیدگی به تخلفات اعضاء هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی می‌باشد که در صورتی که قاضی مأمور در هیأت حل اختلاف مالیاتی مرتکب تخلف انتظامی شود دادرسی رسیدگی و در صورت احراز تخلف کیفرخواست صادر و پرونده را جهت صدور حکم به دادگاه انتظامی قضات ارسال می‌نماید.

جهات شروع به رسیدگی و تعقیب در دادرسی انتظامی قضات

الف - شکایت ذینفع:

دادخواهی و تظلم شاکی انتظامی به دادرسی انتظامی قضات عادیترین رویه و شیوه شکایت به این مرجع می‌باشد، که در عین حال بیشترین حجم کار دادرسی انتظامی قضات را نیز تشکیل می‌دهد. به این کیفیت که شاکی انتظامی با تقدیم شکوائیه‌ی نسبت به عملکرد مسئول قضایی اعلام تخلف می‌نماید. با وصول شکایت دادستان انتظامی شخصاً مبادرت به رسیدگی کرده و یا موضوع را به یکی از معاونین یا دادیاران انتظامی ارجاع می‌دهد این شکوائیه برای این که قابلیت رسیدگی داشته باشد، باید دارای شرایطی باشد که در صورت عدم تحقق شرایط، رسیدگی مقدور نبوده، و لاجرم شکوائیه بایگانی خواهد شد، و برحسب ماده ۳۹ لایحه اصلاح... هرگاه دادستان انتظامی قضات شکایات و گزارشها و اعلامات را بی‌اساس تشخیص داد دستور بایگانی آنها را می‌دهد، در صورتی که محتاج به تحقیق دانست رسیدگی را به یکی از دادیاران انتظامی ارجاع خواهد کرد، که وظیفه تحقیق را انجام دهد.

بنا به مراتب در شکوائیه‌های تقدیمی بایستی موارد ذیل رعایت شود:

- ۱- با توجه به قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۷۳/۱۲/۲۸ (پند ۵ از ماده ۳) شاکی مکلف است که مبلغ یکهزار ریال

تمبر به شکوائیه خود الصاق نماید در غیر این صورت دادخواست وی به جریان نخواهد افتاد.

۲- شاکی انتظامی موظف است شماره دقیق کلاسه و مرجع رسیدگی را به نحو صحیح و روشن تعیین نماید تا دسترسی به سابقه و پرونده مورد شکایت مقدور باشد.

۳- شاکی انتظامی باید خود شخصاً ذینفع بوده و سمتی در پرونده داشته باشد، و مثلاً کسی حق شکایت انتظامی از طرف عمومی خود را ندارد.

۴- شاکی انتظامی بایستی در عریضه خود تخلف مشخص و روشنی را علیه قاضی مشتکی عنه مطرح نماید، که حاکی از تخطی و تجاوز قاضی موصوف از موازین قانونی باشد، و شکایاتی از قبیل درخواست ارفاق قانونی و استمهال و نظایر آنها قابل پیگیری در دادسرای انتظامی قضات نمی باشد.

۵- چنانچه شاکی انتظامی از طریق وکیل دادگستری مبادرت به شکایت انتظامی نموده باشد باید حق شکایت انتظامی در وکالتنامه وکیل تصریح گردد.

۶- مورد شکایت مشمول مرور زمان دو ساله نشده باشد مثل این که از دادنامه‌یی که ۵ سال قبل صادر شده اعلام شکایت گردد. لازم به توضیح است طبق ماده ۳۱ قانون استخدام قضات و صاحب منصبان پارکه و مباشرین ثبت اسناد مصوب ۱۳۰۶/۱۲/۲۸ مدت مرور زمان برای تعقیب انتظامی از تاریخ وقوع تخلف یا آخرین اقدام تعقیبی قانونی دو سال است.

۷- فرد مشتکی عنه دارای سمت قضایی باشد و مثلاً شکایت علیه مدیر دفتر یا مدیر اجراء و سایر ارکان دفتری مطرح نشده باشد.

۸- شکوائیه و امضاء ذیل آن اصل باشد و مثلاً فتوکپی و رونوشت نباشد.

۹- از مراجع قضایی شکایت مطرح باشد و مثلاً از نهادهای دولتی و یا انقلابی یا مأمور به خدمات عمومی اعلام شکایت نشده باشد که رسیدگی به آنها خارج از صلاحیت دادسرای انتظامی قضات می باشد.

۱۰- شکوائیه باید توسط شاکی انتظامی امضاء یا مهر شود شکایات فاقد امضاء قابل ترتیب اثر نمی‌باشد.

ب- اعلام و گزارش مراجع رسمی:

تعدادی از مراجع قضایی که به نحوی در ارتباط با مسائل و موضوعات مربوط به قضاات هستند برحسب تکلیف قانونی درحین برخورد با وقوع تخلف مراتب را به دادرسی انتظامی قضاات گزارش می‌نمایند، مثلاً رؤسای دادگستریها برحسب وظیفه قانونی و حق نظارتی که دارند چنانچه تخلفی مشاهده کنند موظفند که مراتب را به دادرسی انتظامی قضاات گزارش کنند، و یا اگر یکی از قضاات دادگستری تحت ریاست آنها مثلاً مرتکب غیبت غیرموجه شد برحسب مسئولیت اداری باید مورد را اعلام نمایند.

سازمان بازرسی کل کشور نیز در ضمن بازرسیها یا وصول شکایات گاهی با مواردی از تخلفات قضاات برخورد می‌کند، که آن را به دادرسی انتظامی قضاات اعلام می‌نماید، واحد نظارت و ارزشیابی امور قضاات نیز از مراجعی است که در جریان رسیدگی به امور محوله گزارشاتی را به دادرسی انتظامی قضاات ارسال می‌کند.

شعب دیوان عالی کشور در ضمن نقض آرای محاکم چنانچه به موردی حاد برخورد کردند وظیفه دارند که مراتب را به دادرسی انتظامی گزارش نمایند، و نیز دادرسی دیوان کشور در حین اعمال ماده ۳۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در صورت مشاهده تخلف بین و آشکار مراتب را اعلام می‌نمایند.

ج- اعلام وزیر دادگستری یا دادستان کل:

در مورد اخیر منظور از وزیر دادگستری در حال حاضر ریاست قوه قضائیه می‌باشد، چه پس از پیروزی انقلاب اسلامی اختیارات وزیر دادگستری بدو به شورای

سرپرستی دادگستری سپس به شورای عالی قضایی و بعداً به ریاست قوه قضائیه انتقال یافت. به هر تقدیر چنانچه ریاست قوه قضائیه و دادستان کل کشور در مواردی تخلف و سوء جریانی را متوجه شوند آن را به دادرسی انتظامی قضات اعلام خواهند نمود.

د- مشهودات و مسموعات و اطلاع دادستان انتظامی قضات و ادیباران آن:

برای این مورد شرایط خاصی منظور نشده است و از هر راه و روشی که حاصل شود قابلیت طرح و بررسی را دارد، در سنوات اخیر با بازرسیهای مداوم و مستمری که از طرف دادرسی انتظامی قضات اعمال می شود در صورت مشاهده تخلف و تسامح نسبت به موضوع رسیدگی و اتخاذ تصمیم می نماید.

ه- ارجاع دادگاه عالی انتظامی قضات:

توضیحی که درخصوص این مورد لازم به نظر می رسد این است که در سابق که دادگاه عالی انتظامی قضات دارای يك شعبه واحد بود هر مطلبی را که قابل پیگیری می دانست ارجاع می نمود، و دادرسی انتظامی مکلف به رسیدگی بود، ولی در حال حاضر که دارای سه شعبه می باشد و شعب دوم و سوم با ارجاع ریاست شعبه اول آغاز به رسیدگی می کنند به نظر می رسد حق ارجاع موارد به دادرسی انتظامی قضات مربوط به شعبه اول است، و شعب دوم و سوم مستقلاً و رأساً نمی توانند موضوع را به دادرسی انتظامی ارجاع نمایند.

در کلیه پنج موردی که از جهات شروع به رسیدگی دادرسی انتظامی قضات تعیین گردیده است، باید عنایت داشت که استرداد شکایت از طرف شاکی یا استعفای مستخدم مشکلی عنه مانع رسیدگی انتظامی نیست، به تعبیر دیگر رسیدگی دادرسی انتظامی قضات با اعلام شاکی انتظامی شروع می شود ولی چنانچه در حین رسیدگی

به تخلفی برخورد نمود گذشت بعدی شاکی مانع از رسیدگی نمی‌باشد، و همچنین اگر قاضی متخلف از شغل خود استعفاء دهد باز هم دادگاه انتظامی مکلف به ادامه رسیدگی است.^۱

توجیهی که برای این مسئله می‌توان پیدا کرد این است که ممکن است حکم دادگاه عالی انتظامی قضات مبنی بر انفصال دایم از خدمات قضایی یا انفصال دایم از خدمت دادگستری و یا انفصال دایم از خدمات دولتی باشد، اگر فرض کنیم که استعفای قاضی مانع از رسیدگی انتظامی باشد، ممکن است همین شخص پس از مدتی دوباره به خدمت قضایی مراجعه نماید، و یا قصد استخدام در يك وزارتخانه دولتی را بکند، درحالی‌که مرتکب تخلفی شده‌است که مجازات آن انفصال دایم از خدمات قضایی یا انفصال دایم از خدمات دولتی است.

نکته دیگری که حائز اهمیت است شمول مرور زمان بر تعقیب انتظامی است اگر از تاریخ وقوع تخلف یا آخرین اقدام تعقیبی قانونی دو سال سپری شده و قاضی مورد تعقیب انتظامی قرار نگیرد پس از گذشت این مدت دیگر نمی‌توان وی را تعقیب نمود (ماده ۳۱ قانون استخدام قضات و صاحب‌منصبان پارکه و مباشرین ثبت اسناد مصوب ۱۳۰۶/۱۲/۲۸).

در کیفیت و شیوه رسیدگی دادسرای انتظامی قضات

پس از ثبت شکایات و گزارشات در دفتر ثبت دادسرای انتظامی قضات پرونده متشکله به نظر دادستان انتظامی می‌رسد و چنان‌چه مشارالیه آنها را بی‌اساس تشخیص داد دستور بایگانی صادر می‌کند. لیکن اگر کیفیت گزارش و یا شکایت به‌نحوی بود که محتاج تحقیق تشخیص گردید پرونده را به یکی از دادیاران دادسرای

۱- ماده ۲۸ قانون استخدام قضات و صاحب‌منصبان پارکه و مباشرین ثبت اسناد مصوب

انتظامی قضات یا معاونین دادسرا ارجاع می‌نماید. درخصوص نحوه تحقیق و رسیدگی دادیاران و دادستان انتظامی شیوه و متد خاصی معمول نیست. بلکه با عنایت به سلیقه و کیفیت و محتوای شکایات اقدام لازم به عمل می‌آید، دادستان و دادیاران انتظامی می‌توانند تحقیقات لازم را به وسیله ادارات دولتی و سازمان بازرسی کل کشور و بازرسان آن سازمان به عمل آورند و ادارات و اشخاص مزبور نیز مکلف هستند به فوریت و در اسرع وقت تحقیق نموده، و نتیجه را اعلام نمایند.

روش جاری در دادسرای انتظامی قضات چنین است که معمولاً شکوائیه شاکی انتظامی بدو به نزد ریاست کل دادگستری استان مربوطه ارسال و درخواست می‌شود که از پرونده مورد شکایت گزارشی شخصاً یا با ارجاع به احد از قضات ورزیده تهیه و ارسال نمایند. و چنانچه تخلف و تسامحی مشاهده کرد، صراحتاً اعلام کند، در صورتی که گزارش ریاست دادگستری استان مربوطه وقوع تخلف را تأیید نماید، پرونده مطالبه می‌شود و با بررسی مندرجات آن تصمیم شایسته اتخاذ می‌گردد. البته این روش همیشه اعمال نمی‌شود، گاهی از مندرجات شکوائیه و مدارک پیوست استنباط می‌گردد که تخلف واقع شده است، مثلاً به ضمیمه شکایت فتوکپی دادنامه و تصمیم قضایی پیوست می‌شود که با ملاحظه آن احتمال وقوع تخلف به ذهن متبادر می‌گردد، در این قبیل مواقع پرونده فوراً مطالبه و مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد.

دادیاران انتظامی پس از بررسی و رسیدگی لازم و انجام تحقیقات ضروری و مشاهده پرونده اظهار نظر خواهند نمود. چنانچه دادیار انتظامی نظر به عدم وقوع تخلف داد و دادستان انتظامی موافقت نمود پرونده بایگانی می‌شود و این تصمیم که در آن توافق دادیار و دادستان انتظامی ملحوظ است قطعی می‌باشد.

چنانچه دادیار انتظامی عقیده به وقوع تخلف داشت، و دادستان عقیده به عدم تعقیب انتظامی داشت، پرونده جهت حل اختلاف نزد دادستان کل کشور ارسال، و نظریه دادستان کل برای دادیار و دادستان انتظامی لازم‌الاتباع می‌باشد.

از مفهوم مخالف این قضیه استنباط می‌شود که برعکس اگر دادیار انتظامی نظر به عدم تعقیب انتظامی و دادستان نظر به تعقیب انتظامی داشت مورد از موارد قابل اختلاف نیست و دادیار مکلف است از نظر دادستان انتظامی قضات تبعیت نماید.

در صورتی که دادستان و دادیار انتظامی هر دو عقیده به وقوع تخلف انتظامی و تعقیب قاضی متخلف داشته باشند، پرونده به دادگاه عالی انتظامی فرستاده می‌شود.

در مورد اخیر باید کیفرخواست انتظامی تنظیم گردد و دادستان انتظامی قضات شخصاً آن را امضاء نماید، در واقع امضاء کیفرخواست به وسیله دادستان تکلیف است، و از محتوای ماده ۴۰ لایحه اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات و... استنباط می‌شود که نمی‌توان آن را به دادیار محول نمود، بلکه در زمره وظایفی است که دادستان شخصاً باید انجام دهد.

پس از صدور کیفرخواست و ارسال آن به دادگاه عالی انتظامی قضات چنانچه دادگاه مذکور تحقیقات و رسیدگیهای مقدماتی را ناقص تشخیص دهد، می‌تواند با ذکر مورد، رفع نقص را تقاضا نماید، و دادرسی انتظامی قضات، مکلف به تکمیل تحقیقات و انجام خواسته دادگاه انتظامی قضات می‌باشد.

در زمان رسیدگی و تشکیل جلسات، دادگاه عالی انتظامی قضات، دادستان انتظامی قضات، یا یکی از دایاران به تعیین دادستان انتظامی در دادگاه حاضر شده و اظهار عقیده می‌نماید.

شیوه رسیدگی دادگاه عالی انتظامی قضات

دادگاه عالی انتظامی قضات پس از وصول کیفرخواست دادسرا چنانچه نقص و ایرادی مشاهده نکرد، دستور ابلاغ آن را به قاضی متخلف صادر می‌کند، ظاهراً در قانون موعدی برای پاسخگویی به کیفرخواست پیش‌بینی نشده‌است و دادگاه با عنایت به کم و کیف قضیه مهلت مناسبی برای قاضی مربوطه تعیین و اعلام می‌کند، که در ظرف مهلت تعیین شده پاسخ کتبی خود را به دفتر دادگاه ارسال نماید. همان‌گونه که در مباحث قبل نیز گفته شد دادگاه عالی انتظامی قضات منحصرأ با کیفرخواست دادسرای انتظامی قضات و یا اعلام وزیر دادگستری (در حال حاضر ریاست قوه قضائیه) به تخلفات قضات رسیدگی و رأی صادر می‌کند.

در خصوص کیفرخواست و احراز تخلف ماده ۲۶ قانون اصلاح پارهی از قوانین دادگستری اختیارات ویژه‌ای برای دادستان انتظامی قضات قائل شده‌است. به این کیفیت که دادستان انتظامی می‌تواند با وجود احراز ارتکاب تخلف از ناحیه قاضی، با توجه به مدت سابقه و میزان تجارب قضایی او و همچنین با در نظر گرفتن حسن سابقه و درجه علاقمندی قاضی به انجام وظایف محول، و سایر اوضاع و احوال قضیه، تعقیب انتظامی او را معلق و مراتب را به او اعلام نماید، مشروط بر این‌که تخلف منتسب از نوع طفره و تعلل نبوده و مستلزم مجازات انتظامی از درجه ۴ یا بالاتر نباشد. البته به نظر نگارنده در واگذاری این اختیار به دادستان انتظامی عنایت کافی می‌ذول نشده‌است زیرا شرط استفاده از تعلیق تعقیب انتظامی پایین بودن مجازات انتظامی از درجه ۴ می‌باشد در حالی‌که بیشتر موارد تخلف از درجه ۴، یا بالاتر

می‌باشند، و درخصوص مسامحه و اهمال در انجام وظایف (ماده ۱۴ نظامنامه) که مجازاتهای آن درجه ۱ و ۲ و ۳ می‌باشد مورد مستثنی شده‌است.

بنابراین در عمل این اختیار واگذاری کاربرد چندانی ندارد، البته قاضی‌یی که تعقیب انتظامی او معلق شده‌است چنانچه معتقد باشد که مرتکب تخلفی نشده‌است می‌تواند رسیدگی به موضوع را از دادگاه عالی انتظامی تقاضا کند. در این صورت دادگاه عالی انتظامی هرگاه قاضی مورد بحث را متخلف تشخیص داد او را محکوم خواهد نمود.

ناگفته نماند که شرط تعلیق تعقیب انتظامی این است که قاضی متخلف در ظرف دو سال مرتکب تخلف نشده‌باشد. یعنی چنانچه قاضی با وجود برخورداری از تعلیق تعقیب، ظرف مدت دو سال مرتکب تخلف جدیدی شود، با کیفرخواست دادستان از جهت تخلفات مشمول تعلیق نیز از طرف دادگاه عالی انتظامی تعقیب و مجازات او با در نظر گرفتن تعدد تخلف تعیین خواهد شد.

به هر تقدیر پس از ابلاغ کیفرخواست به قاضی متخلف، و وصول دفاعیه کتبی وی، دادگاه عالی انتظامی با حضور دادستان انتظامی یا نماینده او تشکیل جلسه داده، و حکم مقتضی صادر می‌کند، این حکم چنانچه مبنی بر برائت قاضی باشد قطعی می‌باشد، و در صورتی که مبنی بر محکومیت باشد اگر مجازات تعیین شده تا درجه ۲ (یعنی تا کسر حقوق) باشد باز هم حکم دادگاه قطعی، و غیرقابل تجدیدنظر می‌باشد، ولی اگر حکم دادگاه از درجه ۳ به بالا تعیین شود ظرف یک ماه قابل شکایت در هیأت تجدیدنظر انتظامی خواهد بود.

همان‌طور که قبلاً نیز بیان شد هیأت تجدیدنظر انتظامی از دو نفر از رؤسا و مستشاران دیوان عالی کشور به انتخاب رئیس دیوان عالی کشور و یک نفر از اعضای دادگاه عالی انتظامی قضات تشکیل خواهد یافت.

احکام دادگاه عالی انتظامی قضات [از نظر قطعیت و قابل تجدیدنظر بودن]:

- ۱- احکام برائت قاضی متخلف قطعی است.
- ۲- احکام محکومیت تا درجه ۳ قطعی است.
- ۳- احکام از درجه ۴ به بالا ظرف مدت یک ماه قابل تجدیدنظر است.

آثار احکام دادگاه عالی انتظامی قضات

حکم دادگاه عالی انتظامی قضات چنانچه مبنی بر توبیخ کتبی بدون درج در برگ خدمت و یا توبیخ کتبی با درج در برگ خدمت باشد بیشتر از جنبه تنبّه و ارشاد قاضی متخلف حائز اعتبار و اهمیت می‌باشد لیکن در حقوق و ترفیعات وی تأثیری ندارد. محکومیت قاضی به کسر حقوق (درجه ۳) موجب یک سال تأخیر ترفیع خواهدگردید، لیکن اگر حکم مبنی بر انفصال موقت و تنزّل رتبه باشد خدمات قبل از محکومیت محکومین انتظامی را از بین خواهد برد.

مثلاً اگر کسی سه سال در پایه ۶ قضایی توقف نموده‌است، و درخواست ترفیع به پایه هفت قضایی را نموده‌باشد، و در همان سال محکومیت قطعی به انفصال موقت و تنزّل رتبه پیدا کند، کلیه سنوات سه ساله برای ترفیع منظور نخواهد شد، درحالی‌که

محکومیت به کسر حقوق فقط باعث تأخیر یک ساله (سال آخر) خواهد شد. در این خصوص ماده ۱۱ قانون اصلاح قسمتی از مواد قانون استخدام قضات مصوب ۱۳۱۲ مقرر می‌دارد:

«محکومیت به کسر حقوق موجب یک سال تأخیر ترفیع خواهد شد ولی خدمات قبل از محکومیت محکومین به انفصال موقت و تنزل رتبه برای ترفیع منظور نخواهد بود.»



سرقت، مجازات سرقت و نکته‌ی عرفانی

بود دزدی، دزدی بسیار کرد	تا خلیفه‌ش عاقبت بردار کرد
می‌گذشت آن جایگه شبلی مگر	چشم افتادش بر آن زیر و زبر
اشک بر رویش زکار او دوید	نعره‌یی زد پیش دار او دوید
بوسه‌یی بر پای او داد و برفت	پیش او دستار بنهاد و برفت
سرّ این پرسید از وی سائلی	گفت بودست او به دزدی، کاملی
هر که او در کار خود باشد تمام	جان خود در کار بازد والسلام
جان او او را جوی ارزیده‌بود	نه چو من بر جان خود لرزیده‌بود
مرد باید خواه خاص و خواه عام	کو بود در فن و کار خود تمام

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری - مصیبت‌نامه